

۹۹
 رضا محمدزاد
 نامه‌های صوفیانه از شوق است که در زمانه‌ی فتنه‌گرایی بودم پس از یک ماه به دستم رسید
 شام کرد - بنفشه که در میان من می‌نویسم - همیشه به یادت بوده‌ام
 اگر چه بنده‌ی منم اما مرا بدیده‌ام! همیشه شوق است را با شوق حواسم تمام
 و منم از روی سوزنی که ما بستر و بستر برایت در گه‌ام و درام
 برام نامه‌ی بدین و سلام کنم بر هم را بیدار
 زانه

لندن ۱۲ اردیبهشت ۱۹۹۵

Clemens Scheer
 Erwachen des Regenbogens
 Öl · 70 x 100 cm
 0211 / 229 33 57

۹۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 دست راست را سبزی خورم. دست راست را سبزی
 جانم را آبی می‌خورم. عشقت را سبزی
 جانم را سبزی می‌خورم. جوارحیت را سبزی
 بهار را بذر افشان سبزی زمین خوش
 دست و دل و جان و جانت را سلام می‌گویم
 که نوروز را به جشن نشسته‌ی
 ایران جانم گل افشان باد

بادی باران زده
 روی دعوت را
 می‌بوسم
 رضا مقصدی

در جان، پنهان! اهدا این زنجیره را
 بر آن، بپوشان! اینم آن جگره را
 از کجبه انتظار سبز بگذر
 زیباتر کن بهار این زنجیره را
 * * *
 ای جان جهان! جودانه را سبزی بین!
 در جگره‌ها ترانه را سبزی بین!
 شوریده‌ی سادمان فروردین با سبزی
 بگلین منقش، ز سبزی را سبزی بین!